

معرفی متنی و محتوایی منشآت آل برهان

حسین مسجدی* - مهدیه اسدی**

چکیده

رساله نفایس الکلام و عرایس الاقلام از آثار منثور قرن هفتم است که به دست رضی الدین خشاب- احمد بن محمود سمرقندی- در سال ۶۴۳ ق تألیف و تدوین شد. به شهادت دیباچه این رساله منشآت گونه، رضی الدین که در همان سال صدرنشین مسند انشا بود؛ به فرمان افتخار جهان -از سران آل برهان- برای جلوگیری از تضييع و انهدام آثار باقیمانده این سلسله، نفایس را تدوین کرد. این رساله مجموعه‌ای از مفاوضات و امثله مربوط به آل برهان و مهر تأییدی بر ابقای حکومت آنها تا حداقل همین سال است.

در متن نفایس الکلام -آنچنان که از ویژگی‌های سبک نثر اواسط قرن هفتم نیز هست- به جز شیوه‌های نثر فنی، گاه می‌توان نمونه‌هایی از گونه‌های دیگر نثر یافت که در مجموع رساله را در میان متون «فنی بین بین» این قرن قرار می‌دهد.

این پژوهش ضمن معرفی مؤلف نفایس، به تبیین انطباق ویژگی‌های سبکی نثر فنی قرن هفتم بر این رساله و بیان جایگاه آن در میان آثار هم تراز، بیان و اثبات اهمیت تاریخی نفایس برای معرفی سلسله آل برهان و رساله‌هایی که از نفایس الکلام و نویسنده توانایش یاد کرده‌اند اختصاص دارد.

واژه‌های کلیدی

نفایس الکلام و عرایس الاقلام، رضی الدین احمد بن محمود سمرقندی خشاب، نثر فنی، آل برهان

مقدمه

با وجود آنکه برخی از محققان برآنند که در قدیم «مقامات و منشآت می‌نوشتند تا نثر ابزار بیان مقصود و ما فی الضمیر باشد بلکه هنر برای نثر و هنر برای هنر و به قصد هنرنمایی بود و آنچه کمتر از همه اهمیت داشت، محتوای موضوع

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اصفهان، ایران masjedi.hosein@yahoo.com
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، ایران (نویسنده مسئول) mahdiye.asadi1363@yahoo.com

نثر بود» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷: ۲۵۴) اما بدون کلی‌گویی «منشورها و فرمان‌ها و رسائل سلطانی که در مجموعه منشآت گرد آمده است، منبع بسیار مهم و ارزشمند و اسناد معتبری است که در کشف حقایق تاریخی و ریشه‌بسیاری از وقایع، راهگشای مورخان و اهل تحقیق تواند بود» (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۷).

«منشآت‌نویسی» از گذشته دور یکی از مهمترین انواع راه‌های ارتباطی مکتوب میان انسان‌ها بوده و به دلیل همین اهمیت، مشمول قوانین و آدابی خاص شده است. تا جایی که در باب شیوه‌های تنظیم آن، کتاب‌های بسیاری نگاشته شد و افراد فرهیخته و بعضاً متمایز در دربارها و مناصب دولتی، عهده‌دار تهیه و تنظیم و کتابت نامه‌ها شدند.

۱- پیشینه منشآت

در میان آثار در دسترس قدیمی‌ترین اثر رساله‌ای کوچک در چهل و پنج بند به نام «آیین نامه‌نویسی» است که بخشی از کتاب «متن‌های پهلوی»، تألیف «جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب» است (نک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۴۸؛ جاماسب جی، ۱۳۸۲؛ صاحبی، ۱۳۸۸: ۵۳؛ رضانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). از مجموعه نامه‌های رد و بدل شده ایران باستان نیز «نامه تنسر» پرآوازه‌تر است که بازمانده دوران اردشیر ساسانی است و آن را تنسر - موبد موبدان اردشیر - در پاسخ به پادشاه طبرستان نوشته است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۸). البته شادروان تفضلی قدیمی‌ترین نمونه‌های نامه‌نگاری ایرانی را سه قطعه پوست‌نوشته از زمان شاپور اول ساسانی می‌داند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۹-۸۸). اما متن نامه‌ای از هارپاک به کوروش، برای تشویق جنگ با آستیاک - جد مادری او - در دست است (نک. هرودوت، بی تا: ۷۰).

از آغاز تشکیل دولت‌های ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری، دیوان در دربار سلاطین به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی و دیوانی بدین زبان نوشته می‌شد تا اینکه «ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی» صاحب دیوان «سلطان محمود غزنوی» دیوان رسایل را از عربی به پارسی برگرداند و قواعدی بر نگارش نامه‌های فارسی وضع نمود. «از زمانی که دیوان از عربی به فارسی برگردانده شد یکی از کارهایی که دبیران را به خود مشغول می‌کرد تألیف و تدوین و یا جمع‌آوری رسایل خود و دیگران بود» (المیهنی، ۱۳۷۵: دوازده). گردآوری و تدوین منشآت و مکاتیب فارسی به زبان فارسی به دست کاتبان با «ابوالفضل بیهقی» در قرن پنجم آغاز شد. همچنین «افضل الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی» که علاوه بر شاعری در نویسندگی نیز هنرنمایی کرده است؛ سی و یک نامه با نثری متکلف نوشته است که از متون درخور توجه همین قرن است (صالحی، ۱۳۸۰: ۶۷).

«قدیمی‌ترین دیوان رسایل فارسی که اکنون در دست است، مجموعه‌هایی است که دو دبیر عالی‌مقام اواسط قرن ششم هجری از منشآت خویش، جمع و تألیف نموده‌اند؛ «رشید الدین وطواط» دبیر مشهور خوارزمشاهیان ... در مجموعه «عرایس الخواطر و نغایس النوادر و ابکار الافکار» و دیگری همکار معاصر رشید الدین، «منتجب الدین بدیع اتابک جوینی»، منشی و صاحب دیوان سلطان سنجر با مجموعه «عنه الکتبه» (وطواط، ۱۳۳۸: ۷۹-۸۰؛ نک. صالحی، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۱۵۲ و رضانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

قرن هفتم نیز به دلیل اشتهال نثر فنی و وجود ترسلات و منشآت دیوانی و اخوانی خاستگاه ادیبان و منشیان بی‌شماری است که گرانبهاترین آثار ادبی را پدید آوردند. اغلب این متون اهمیت تاریخی فراوان دارد. «در اواخر قرن ششم و قرن هفتم منشیانی مانند «جرفادقانی» معاصر طغرل و مؤلف «تاریخ یمینی» و «محمد نسوی» کاتب سلطان جلال الدین خوارزمشاه و دیگران رسائل و نامه‌های خود را به همان سبک مصنوع و متکلفانه رایج در قرن ششم

می‌نگاشتند» (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۹). از آثار منشآت مهم و شناخته شده این دوره نیز می‌توان به «مکتوبات جلال الدین رومی» اشاره کرد که اغلب سفارش نامه‌هایی است که به خاطر مریدان و نیازمندان خود به اشخاص ذی نفوذ نوشته است. «دیگر از منشآت این عهد، نامه‌های رشید الدین فضل الله همدانی، مورخ و ادیب و طبیب مخصوص و وزیر عازان خان و برادرش شاه محمد خدابنده است» (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۹).

بعد از حمله و استیلای مغول در سال ۶۱۶ هـ. ق. به دلیل علاقه مغولان به ساده نویسی کم کم نمونه‌هایی از مرسل نویسی در نثر این دوره رواج یافت. هرچند که آثاری مانند «جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف» به سبک نثر فنی و متکلف قرن هفتم نوشته شد اما به اعتقاد برخی نمونه‌هایی از مرسل نویسی را در همین آثار توان یافت. بعضی آثار مانند مرصاد العباد و گلستان نیز امتزاجی از نثر فنی و مرسل هستند. (نک. شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۱۸۵؛ مردانی، ۱۳۷۷: ۴۰-۳۸)

«از میان این کتب «نفته المصدور» بی‌شبهه یکی از شاهکارهای بدیع نثر فنی و از نمونه‌های عالی نثر مصنوع و مزین و منشیانه نیمه اول قرن هفتم است که جای به جای نشانه‌هایی از نثر مرسل و ساده دوره سامانی و غزنوی و چاشنی از لغات و ترکیبات دل‌انگیز فارسی قدیم نیز در آن مشهود می‌افتد و همه مشخصات و امتیازاتی [است] که کمابیش در آن مراعات گشته است.» (نسوی، ۱۳۷۰: ۵).

ویژگی‌های سبک نثر فنی قرون ششم و هفتم که علی‌العموم در آثار یاد شده قابل مشاهده است عبارتند از: آوردن عناوین و نعوت، ادعیه، آیات، امثال و اشعار تازی، استفاده از صنایع بدیعی مثل اطناب، سجع، اقتباس از آیات و روایات و غیره. (نک. مردانی، ۱۳۷۷: ۴۰)

گو اینکه مغلق نویسی تا جایی رسوخ و سلطه دارد که مخاطب این متون تاریخی، ناگهان خود را در میان انبوهی از درازگویی‌ها و صنایع ادبی می‌یابد و دربند لفاظی می‌شود.

«نفایس الکلام و عرایس الاقلام» تألیف شده به سال ۶۴۳ ق و بعد از استیلای مغول، از متونی است که تا کنون مغفول و مهجور مانده است و جز بیان نامش - آنچنان که در ادامه خواهد آمد - در برخی آثار و مقالات آن هم به فراخور موضوع، مورد عنایت نبوده است.^۲

۲- طرح مسأله

در این پژوهش ضمن معرفی «رضی الدین خشاب» - احمد بن محمود سمرقندی - مؤلف رساله «نفایس الکلام و عرایس الاقلام» به بیان ویژگی‌های سبکی، ادبی و تاریخی این رساله و معرفی نسخه‌های باقیمانده از آن پرداخته شده است و در نهایت جایگاه آن در میان آثار هم تراز بررسی شده است.

۳- معرفی مؤلف رساله نفایس الکلام و عرایس الاقلام

۳-۱- درباره نویسنده و آثارش

نام او در فهرست کتابخانه ملک، «رضی الدین احمد بن محمود بن احمد سمرقندی» (افشار و دانش پژوه، ۱۳۶۴: ۸۲۷/۴؛ نک. حاجی خلیفه، ۱۹۶۶: ۱۹۶۶/۲) و در فهرست دانش پژوه، «رضی الدین احمد بن محمد (محمود) بن احمد سمرقندی» (دانش پژوه، ۱۳۵۰: ۵۰) ذکر شده است. او را نیشابوری یا کاشانی هم خوانده‌اند (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹۲/۳؛ افشار و دانش پژوه، ۱۳۶۴: ۸۲۶). نوشته‌اند که هم‌روزگار و ارادتمند سیف الدین باخرزی و مداح خواجه

صاحب دیوان و شاه غیاث الدین بوده است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۸۱۸؛ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۵/۹؛ افشار و دانش پژوه: ۱۳۶۴: ۸۲۶). گویند از اجداد وی کسی هیزم فروش بوده است و علت لقب خشاب درباره او همین است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹۲/۳ و دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل رضی الدین خشاب). در بسیاری از کتب و تذکره‌ها که بخشی را به او اختصاص داده‌اند، وی را با همین نام توان یافت اما در هیچ یک به این اثر او «نفایس الکلام و عرایس الاقلام» اشاره نشده است.

نویسنده نفایس الکلام بی شک از پیروان مذهب حنفی است. البته در آن روزگار در سمرقند و بخارا و نواحی آن سامان، شیعیان نیز به دلیل دوری از مرکز خلافت، با آرامش زندگی می‌کردند و قراخانیان با آنها به مسالمت بودند (غفرانی، ۱۳۸۵: ۸). اما شواهدی مانند القاب به کار رفته در این رساله برای امام ابوحنیفه، مهر تأییدی بر این گفتار است. «... بر مذهب امام معظم و مقتدای مقدم، سراج امت، منهاج شریعت، ابوحنیفه النعمان بن ثابت الکوفی و اصحاب او - رضوان الله علیهم اجمعین -» (نسخه ملک: ۱۱۳) به ویژه که «آل برهان پیشوایان مذهب حنفی بودند که مذهب عامه مردم ماوراءالنهر به حساب می‌آمد» (فروزانی، ۱۳۹۱: ۷۲).

وی از بلغا و صاحب نامان عصر خود و به خشاب نیشابوری معروف بوده و علاوه بر کتاب نفایس الکلام و عرایس الاقلام، صاحب دیوان اشعاری مشتمل بر هزار بیت بوده که متأسفانه از آن تنها یک قصیده دوبرگی باقی مانده است (نک. درایتی، ۱۳۸۹: ۱۵۰/۵). تذکره هفت اقلیم درباره او می‌نویسد: «افضل الشعرا رضی الدین الخشاب، شاعری رفعت نصاب بوده به علم، معمار مبانی معانی و به فطنت، آیه لطف یزدانی، و اشعارش جمله مقبول و مطبوع است» (رازی، ۱۳۷۸: ۱۰۱۷/۲-۱۰۱۶).

سخن اوحدی بلیانی درباره او، مهر تأییدی بر جزالت و صلابت کلام اوست: «چمنی از رشحات فیض شاداب، عمان لآلی چون چشم گهربار یتیمان پرآب، معدن جواهری چون لعل جان‌پرور دلبران خوشاب، رضی الدین خشاب، از فضلی مقرر مشهور معروف مذکور است و احوالش بر صفایح السنه و افواه مسطور. گویند از آباء ایشان، کسی هیزم فروشی کرده بوده، بدین لقب علم شده و او را نیز نیشابوری دانند و بعضی از کاشان نشان دهند و به غایت کامل عالم، دانای توانا شمرند. چه در زمان خود در جمیع علوم، منفرد بوده و در اکثر صفات و اسم و اصل به رضی الدین نیشابوری [مشهور]، مشترک. لهذا بعضی وی را با او اشتباه نموده، هر دو را یکی دانند و غالباً خطاست. از رضی الدین خشاب نیز قریب به هزار بیت به نظر قایل رسیده. وی به روش خاقانی سخن می‌گوید و با کمال اسماعیل معاصر بوده و تتبع طرز ایشان نیکو نموده. شعرش اکثر در مدح شاه غیاث الدین [است] و سخنانش همه یکدست و مرصع، خوش لفظ و پر معنی [است. شاعری] منقح کامل، بلندگوی قادر بیان است و از جمله جواهر زواهر درج فکرت اوست» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹۲/۳) و قریب صد بیت از او نقل می‌کند. بعضی نیز تک بیتی لطیف مشهوری را به او نسبت می‌دهند:

چو رسی به کوه سینا ارنی مگو و بگذر / که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانی

(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۸۱۸؛ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۵/۹)

صاحب سفینه خوشگو ذیل معرفی «سید شریف» که او هم از مشاهیر و شعرای کاشان بوده دو بیت از رضی الدین احمد خشاب آورده است و آن را به اشتباه به سید شریف نسبت داده است. مصحح این سفینه توضیح داده که «این دو

شعر را که فقیر خوشگو نیز به نام سید شریف نوشته، حقیر درّی در قصیده رضی الدین کساب کاشانی دیده‌ام و یقین که خوشگو سهو کرده

قَبّه ها از عکس شمشیر یلان^۴
 بر زمین ریزد چو از نور تجلی کوهسار
 کوتوال قلّه افلاک یعنی آفتاب
 از گشاد تیر بر بند گذرهای حصار
 (خوشگو، ۱۳۸۹: ۵۳/۲)

این مطلب صحیح است و در کتاب «عرفات العاشقین» این ابیات-همانطور که پیشتر آمد- ذیل توضیح درباره رضی الدین خشّاب آمده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹۶/۳-۱۴۹۲ و امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ۱۰۱۷/۲-۱۰۱۶). تنها اشتباه مصحح محترم در خواندن لقب رضی الدین-خشّاب- است که در متن نسخه اساس - چنانکه آمد- «کساب» و در ذکر اختلاف نسخ در پاورقی «حساب» نوشته است.

۲-۳- در برخی کتب و تذکرها، رضی الدین نیشابوری و رضی الدین خشّاب نویسنده نغایس الکلام و عرایس الاقلام خلط شده‌اند. صاحب عرفات العاشقین ذیل رضی نیشابوری می‌نویسد: «دیوانش قریب چهار هزار بیت معروف و مشهور است و رساله اخلاق رضی به نظر مخلص رسید و از مصنّفات اوست و در مدح طمغاج خان غزل و قصاید غراً گفته. بعضی رضی الدین خشّاب را به وی اشتباه کرده اند» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۹۷). تقی الدین محمد برای رفع این شبهه، تفاوت سال این دو را چنین بیان می‌کند: «طرزشان به یک روش نیست و ممدوح ایشان مختلف است و اشعارشان جدا. از جمله دیوان رضی الدین چنانچه گفته شد سه هزار و کسری متعارف است و مشهور» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۹۷ و نک. هدایت، ۱۳۳۹: ۶۷۶-۶۷۵) همچنین «وی مدّت‌ها بعد از رضی الدین اوّل به عرصه آمده است» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۸۱۸). (برای مشاهده مواردی از این خلط تاریخی نک. بیگدلی شاملو، ۱۳۳۶: ۶۸۹/۲؛ تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۷۳/۹/۲؛ خیامپور، ۱۳۴۰: ۳۸۶).

۳-۳- نام این اثر و مولّفش در برخی آثار مهم قرون هفتم به بعد آمده که نشانگر اهمّیت آن است.

شمس منشی در مقدمه دستور الکاتب، از رضی الدین خشّاب در کنار رشید الدین وطواط و بهاء الدین بغدادی و نور الدین منشی نام برده است و آنها را از استادان انشا دانسته (هندوشاه نججوانی، ۱۹۶۴: ۸ و ۹) و «این یادکرد به گونه ای است که نشان می‌دهد سبک و شیوه نویسندگی او دیگر مورد استفاده ابنای روزگار، نبوده است» (بشری، ۱۳۹۰: ۲۴ و زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۸۱). احتمالاً نسبت لقب «استاد» از سوی شمس منشی با ملاحظه رساله نغایس الکلام و عرایس الاقلام خشّاب است.

معارج النبوه و مدارج الفتوه رساله‌ای از معین بن حاجی محمد فراهی در قرن نهم است که تاکنون چاپ نشده است و نسخ خطی و چاپ سنگی از آن در دسترس است. فراهی از نغایس الکلام به عنوان کتابی که پیش از تألیف، آن را مطالعه می‌نموده، یاد کرده است.

نویسنده می‌گوید در حدود سی سال در سیر و احادیث نبوی نمودم و به حدیث گفتن در مقصوده مسجدها رات و بحث در باب حدیث و سیر با دوستان وقت صرف کردم به وقت فراغ کتابها نیز درین زمینه پرداخته‌م چون: "نفه ایس الاقلام و عرائس الاقلام" و اربعین مسمی به "روضه الواعظین" و تفسیر "بحرالذّرر" مشتمل بر چند دفتر، تا آنکه بزرگی از بزرگان زمان مرا بر آن داشت که در مجالسی چند سیره حضرت محمدیه را به مجلس گویم من چون چنین کردم قول مقبول افتاد. لذا بر آن شدم آن را در یک مقدمه و چهار رکن و یک خاتمه به کتابت در آوردم (فراهی، بی تا: ۸)

رضی الدین در مقدمه ای که بر نفایس نوشته بعد از ستایش پروردگار با کلمات و عباراتی فاخر به نعت پیامبر(ص) پرداخته که البته از مذهب اعتقادی او - مذهب حنفی - سرچشمه گرفته است. نعت پیامبر (ص) در بخش امثله از این کتاب نیز فراوان به چشم می‌خورد.

از منابع امروزی نیز نعمت الله ذکایی بیضایی در مقاله ای در باب کنگره کاشان نوشته است: برادرزاده ام مرحوم پرتو بیضایی در زمان تألیف کتاب «کاشانه دانش» که در باب سخنوران کاشان است؛ به مطلبی در باب پدر تقی بهار بر می‌خورد که همان کاشانی ملک الشعراست. در این باب نگران بی اطلاعی مردم، از کاشانی الاصل بودن تقی بهار شده و با ارسال نامه ای منظوم به ملک الشعرا نگرانی خود را ابراز می‌کند. به گفته نویسنده هدف پرتو بیضایی آگاهی از نظر بهار است برای اینکه آیا نام او را در کتاب خود که منسوب به کاشانیان است بنویسد یا اینکه ایشان چون در خراسان نشو و نما یافته مایل به ذکر نام خود در تذکره های خراسانی است (ذکایی بیضایی، ۱۳۵۴: ۱۰۶۱).

وی برای تبیین موضوع مورد اعتراضش، مثالی از رضی الدین خشاب آورده که در فهم اهمیت این نویسنده، کمک رسان است.

«هلا که می‌برد از من خبر بدان استاد	که می‌کند به جهان ادب جهانیانی
مگر نه غفلت کاشانیان رضی الدین	نصیب خلق نشابور کرد و خود دانی
کنون که دست به دامان حضرت تو رسد	چرا دهیم ز کف دامت به آسانی»
	(ذکایی بیضایی، ۱۳۵۴: ۱۰۶۲)

نویسنده مقاله، ذیل «رضی الدین» می‌نویسد: «بنا به مندرجات تذکره مجمع الفصحا، رضی الدین خشاب کاشی بود و چون نیشابور هم رضی الدین نام شاعری داشته، این اشتباه رخ داده است» (ذکایی بیضایی، ۱۳۵۴: ۱۰۶۱).

۴- معرفی مختصر سلسله آل برهان و ارتباط مؤلف با آن

احوال کلی این سلسله و نام پیشوایان فقیه و فاضل آن در برخی از منابع ذکر شده است. به عنوان نمونه:

«آل برهان، یا بنی مازه، خاندانی روحانی و سیاسی در ماوراءالنهر و بخارا در سده ۶ و ۷/ق ۱۲ و ۱۳م است] از این رو اینان را «آل برهان» خوانده‌اند که نزدیک به همه پیشوایانشان عنوان «برهان‌الدین» یا «برهان‌الملک و الدین» داشته‌اند. شهرت «بنی مازه» را از نیای بزرگ خود عمربن مازه گرفته‌اند. اینان، هم ریاست دینی منطقه خود را داشتند و هم به علت داشتن ثروت و مکننت فراوان، از ریاست دنیوی برخوردار بودند. آل برهان از مرو برخاسته بودند ولی از نژاد عرب‌های مهاجر بودند و نسبت خود را به خلیفه دوم عمر بن الخطاب می‌رساندند. شخصیت‌های شناخته شده آل برهان، امامت مسلمانان حنفی مذهب ماوراءالنهر را که در آن سامان اکثریت و قدرت قابل توجهی بودند، با امارت سیاسی بخارا توأم داشتند و بدین لحاظ بود که از اینان گاه با عنوان «امام» و گاه «سلطان» یاد می‌شد، ولی عنوان «صدر» بر دیگر عناوین ایشان غلبه داشت. گاه نیز در بخارا به عناوینی چون «صدر جهان» و «صدر شریعت» برمی‌خوریم. آل برهان به دنبال چند سلسله از صدور وابسته به خاندان‌های صفاری و اسماعیلی در بخارا، به منصب صدارت رسیدند. نویسندگان به همه افراد برهان، جز عبدالعزیز اول، عنوان شهید داده‌اند. دلیل این اطلاق ظاهراً این است که برجسته‌ترین چهره آل برهان، حسام‌الدین عمر و شماری بسیار از افراد آن بدست قراخانان و قراختایان کشته شدند. گرچه اطلاعاتی از برهانیان حنفی بخارا در گزارش‌های تاریخی و ادبی آمده است اما نمی‌توان چهره روشنی از همه اعضای آن به دست

داد یا سلسله نسب قابل اعتمادی برای ایشان تهیه کرد. [از] چهره‌های مشهور آل برهان، که بیش و کم شناخته شده‌اند، برهان‌الدین، صدرکبیر، امام عبدالعزیز بن عمر بن مازة بخاری، فقیه و عالم. او نخستین فرد شناخته شده این خاندان است. عبدالعزیز مردی دانشمند، فقیه و مرجع دینی مردم بود. در فقه چنان تسلطی داشت که او را «ابوحنیفة ثانی» و «بحرالعلوم» لقب دادند. لقب «صدر» را، سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی که در ۴۹۵ق/۱۱۰۲م برای تحمیل سیطره خویش بر قراخانات به ماوراءالنهر و بخارا آمده بود، به عبدالعزیز داد و او را به جای یکی از پیشوایان مذهبی صفاری به عنوان حاکم بخارا برگماشت؛ وی همچنین، خواهر خود را به عقد عبدالعزیز درآورد (انوشه، ۱۳۸۰: ۳۸۶/۱).

در تاریخ ملأزاده در ذکر سران این سلسله آمده است: «فاخر زمین و زمان بوده‌اند، و آثار مآثر و اخبار مفاخر ایشان در ارباع ربع مسکون نه چنان شایع و لایح است، که به تعریف این فقیر، حاجتمند بود، از تعریف احوال ایشان بحر محیط که به جهت محتاجان طلبه علم ذخیره کرده‌اند مغنی است.

عزوا فنادت بخارا من امامتهم
 عز الامارة من ابناء سامان
 اهل العمائم الا ان بابهم
 باب یلوذ به ارباب تیجان
 (معین الفقراء، ۱۳۳۹: ۴۵)

در مدح سرکرده آل برهان-عمر بن عبدالعزیز بنی مازة- اشعاری یافت می‌شود که از آن میان می‌توان به دیوان انوری ذیل قصیده با عنوان «از زبان اهل خراسان به خاقان سمرقند رکن الدین قلیج طمغاج خان پسر خوانده سلطان سنجر» اشاره کرد که با بیت

پادشاه علما، صدرجهان، خواجه شرع
 مایه فخر و شرف، قائده فضل و هنر
 به مدح صدر جهان گریز میزند و چند بیتی ادامه می‌دهد (انوری، ۱۳۶۴: ۲۰۴/۱)
 سوزنی سمرقندی، قصیده ای به نام «در مدح برهان الدین» دارد با مطلع
 «دارم هوای آنکه پر از درکنم جهان
 تا از ثنای صدر جهان برکنم جهان
 (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۹۸-۲۹۷)

که نعت صدر جهان، محمد بن عمر بن عبدالعزیز بن مازة است.

همچنین حسینی نسفی نیز در مدح صدر جهان محمد بن احمد- فقیه حنفی و از پیشوایان ماوراءالنهر- اشعاری دارد که در بخش ارجاعات مؤلف به اشعار شاعران آورده شده است. «آل برهان علاوه بر قدرت سیاسی و مذهبی که در ماوراءالنهر و بخارا داشتند در زمینه علمی و ادبی و ادب پروری نیز دستی توانا داشتند. به گونه‌ای که اکثریت عالمان این خاندان علاوه بر تخصص‌های ویژه در زمینه دینی و مذهبی، در ادبیات و به ویژه در ادبیات فارسی دست داشتند و عده‌ای از آنان نیز به فارسی شعر می‌سرودند. در دوران فرمانروایی این خاندان به دلیل توجه خاص آنان به علم و ادب ماوراءالنهر و بخارا مرکز نشر علوم رایج آن روزگار شد. از این رو دو سده ۶ و ۷ق/۱۳-۱۲م عالمان و فقیهان و ادیبانی بس نامور در این سامان پرورده شدند» (راهیما سروستانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

سران آل برهان خود آثار و تألیفاتی دارند که در برخی منابع تاریخی به آن اشاره شده است. برای مثال: صدر جهان- عمر بن عبدالعزیز بنی مازة، «الفتاوی الصغری و الفتاوی الکبری و الجامع الصغیر المطول» را تصنیف کرده و «المبسوط فی الخلیقات» از نوشته‌های اوست. «نگ؛ ابن قطلوبغا، بی تا: ۱۵۱/۱» و برهان الدین محمود بن محمد- از سران آل برهان - به دلیل مقام بالای علمی به «دریای متلاطم دانش» معروف بود و ۱. محیط برهانی، در فقه؛ ۲. ذخیره الفتاوی

مشهور به الذخیره البرهانیة، مجموعه‌ای است از فتاوی حسام‌الدین عمر و خود وی؛ ۳. التجرید؛ ۴. تتمه الفتاوی؛ ۵. شرح الجامع الصغیر؛ ۶. شرح الزیادات؛ ۷. شرح ادب‌القضا؛ ۸. الفتاوی؛ ۹. الوقعات؛ ۱۰. الطریقه البرهانیة از آثار اوست. (نک. نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۱۱۸؛ حاجی خلیفه، ۱۸۴۲: ۹۰/۲-۸۹ و ۳۲۸)

رضی الدین به شهادت متن رساله مورد بحث، در سال ۶۴۳ ق به فرمان «افتخار جهان» صدر نشین مسند انشا شده است (رضی الدین خشاب، بی تا: ۶). وی از ارادتمندان این خاندان، متصف به افضل الشعرا و به نوعی دست پرورده این خاندان ادب پرور است. ارادت و تربیت یافتگی او در مذهب حنفی و برهانی را در بخش مقدمه و امثله به سهولت می‌توان درک کرد. واضح به نظر می‌رسد که تربیت در محضر بزرگان این خاندان از احمد سمرقندی نویسنده ای شایسته ساخته باشد. می‌سزد که دبیر چنین سلسله فرهیخته ای درخور ادب و کمال آن خاندان باشد. نگاهی به شیوه نویسندگی خشاب در نفایس الکلام - همچنان که بعد از این خواهد آمد - سند این گفتار است. به قول خود او «هر که شاگردی کند استاد گردد عاقبت» (رضی الدین خشاب، بی تا: ۲۰).

۵- معرفی محتوایی رساله نفایس الکلام و عرایس الاقلام

این رساله، مجموعه‌ای از منشآت و تراوشات قلمی گردآوری شده «رضی الدین احمد بن محمود بن احمد سمرقندی» به نثر مصنوع است. او نمونه‌هایی از مفاوضات کتبی و نمونه‌نامه‌های فضیله‌ای حوزه و عصر خویش را در آن تبویب و تدوین کرده است. وی کتاب نفایس الکلام و عرایس الاقلام را در سال ۶۴۳ ق، در حالی که صدر نشین مسند انشا بوده، تألیف کرده است.

این کتاب در دو بخش مفاوضات و امثله نوشته شده است. قبل از ورود به متن اصلی، رضی الدین خشاب مقدمه‌ای، حاوی آیات و روایات و اشعار عربی و فارسی، به زبانی فصیح و منشیانه نوشته و به بیان فصیح مصحح المعجم «در بعضی از عبارات این کتاب رشته کلام به گونه‌ای ترتیب داده شده که بیان قسمتی از معنای نثر به آیه‌ای از قرآن واگذار شده و آیه طوری در عبارت بکار رفته که اگر آن را از متن برداریم؛ معنی ناقص و ناتمام می‌شود» (شمس قیس رازی، ۱۳۴۳: ۱۶) و در آن علت تألیف کتاب را درخواست «افتخار جهان» برای گردآوری نامه‌ها و فرامین «آل برهان» جهت جلوگیری از پراکندگی و زوال آن به دست ابنای زمانه، بیان کرده است. در این مقدمه که با تحمیدیه و یادکرد رسول اکرم (ص) شروع می‌شود، خشاب، به زمان تألیف - سال ۶۴۳ ق - و احراز منصب صدر دیوان انشا در همان سال اشاره می‌کند.

۵-۱- مفاوضات: بخش اول که بیش از دو سوم نسخه را تشکیل می‌دهد؛ شامل فرمان‌های صدور آل برهان و نامه‌هایی به صاحب نامان همعصر است. رضی الدین از کلمه «مفاوضات» برای دسته بندی این نامه‌های منشآت گونه استفاده کرده است.

اغلب نامه‌های این بخش را می‌توان از «نامه‌های اخوانی» دانست. «از لحاظ ویژگی‌های معنایی، نثر منشآت اخوانی ... در بیشتر موارد از بهترین نمونه‌های شعر منثور محسوب می‌گردد. به خصوص رکن شرح اشتیاق در اخوانیات که دارای مضامین شعری است» (مردانی، ۱۳۷۷: ۴۰)

از نمونه این اخوانیات در نفایس الکلام می‌توان به: نامه به سیف الدین باخرزی، امیربهاء الدین، به دوستی در بخارا و به جمعی از دوستان در کیش اشاره کرد.

این افراد نیز عموماً از دودمان‌های کهن و اصیل بخارا بوده‌اند و مذهب حنفی داشته‌اند. اسامی صدر جهان و افتخار جهان برادر او، سیف الدین باخرزی و پسرش جلال الدین، صدر الدین تاج الشریعه، بهاء الدین مرغینانی، ناصرالدین امامزاده، حبش عمید و غیره، در میان نامه‌ها دیده می‌شود.

۲-۵- امثله: در این بخش، به مناشیر و فرمان‌های آیینی مرسوم در مذهب حنفی اشاره می‌گردد که به نظر می‌رسد، نمونه احکام و مناشیری که برای روزگار نویسنده قالب ویژه‌ای داشته است. در میان این بخش، به فرمان‌هایی در باب احراز منصب قاضی القضاتی و چگونگی وقف و شرایط آن اشاره شده است.

۶- سبک نگارش نفایس الکلام و عرایس الاقلام

رضی الدین در نفایس الکلام به شیوه نویسندگان چیره دست قرن هفتم قلم می‌زند و کلامی نسبتاً متکلف دارد. « [در] نثرهای فنی متکلف از قرن ششم قمری به بعد، به خوبی پیداست که الفاظ و ترکیبات و معانی وصفی، روش ساده و موجز دوره‌های قبل را رها ساخته و راه خود را در مسیر تکاملی که آن را به سوی سبک فنی ... پیش می‌برد، ادامه می‌دهد. به خصوص در آن قسمت که رشته کلام به بیان توصیفات شعری می‌رسد که در آن نثر به وضوح با سبکی زیباتر و فنی‌تر انشا می‌شود» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۵۲) و این سیر تحول در اواخر قرن هفتم ق به پایه ای می‌رسد که وصف در نثر با فنی‌ترین نظایر خود در شعر برابر می‌شود و گاه از آن نیز در می‌گذرد. زیرا که «نثر در پذیرش و به کارگیری مختصات لفظی و صنعتی بر شعر پیشی گرفت و لغت‌پردازی و عبارت‌سازی در نثر به غایت تکلف رسید و رواجی تمام یافت و آن را از روش طبیعی خود در بیان معنا دور و منحرف ساخت» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۱۴۰-۱۳۹).

این کتاب از متون نثر فنی قرن هفتم و مجموعه ای گرانبها از صنایع شعری محسوب می‌شود. مقدمه آن از این لحاظ در اوج تفاخر، و نماد تسلط نویسندگان بر نظم و نثر فارسی و تازی است.

رضی الدین خود در مقدمه می‌نویسد: « این ضعیف در بحار زخار انواع فضایل دینی و دیار قفار اصناف علوم شرعی چندان سباح و سیاحت نموده است که نظم و نثر پارسی در نسبت آن خال رخسار محامد ذات و خار گلزار محاسن صفات اوست.

بنده را رنجی است در هر فن که شعر پارسی چشم زخم آن چو خار گلستانی آمده ست»

(رضی الدین خشاب، بی تا : ۵).

همچنین استفاده فراوان از تراکیب عربی و آیات قرآن و احادیث و اشعار عربی از شاعران مختلف و همچنین اشعار خود مؤلف، نمایانگر تسلط او بر زبان عربی است.

همان طور که گفته شد از این شاعر قصیده‌ای به زبان عربی و اشعاری به فارسی باقیمانده (همچنین نک. لرضی الدین خشاب، ۱۳۱۴: ۳۸۰-۳۷۹) که بالطبع افضل الشعرا آل برهان را در راه انتخاب اشعار، از خود و دیگران راهنما بوده است.

متن زیر که از مقدمه کتاب او انتخاب شده در پوششی از لفاظی و عبارت‌پردازی‌های شاعرانه قرار دارد و حاوی چندین آرایه ادبی و اشمال همه جانبه بر سبک فنی قرن هفتم است.

« اگر چه فاتحه الکتاب خطاب، جز الحمد حمد حضرت ربوبیت نتواند بود و لافحه اشجار گفتار جز نسیم صبای ثنای بارگاه صمدیت صورت نبندد و سر دفتر فهرست کتابخانه نطق جز حصر نعمای نامتناهی الهی زیبا نیاید و طلیعه

تباشیر صبح، تقریر جز پرتو انوار ذکر آلالی ربّانی سزاوار نباشد اما چون صدمت زخم لا تُحصوها عقده بر زبان بلبلان فصاحت چنان افکنده است که نوای طوطی شکرخای انا أفصحُ العرب و العجم که در پیش آینه و علمک ما لم تُکُن تَعَلَّم سخن سرای شده بود و صوت عندلیب خوش نغمت اوتیت جوامع الکلم که در ریاضِ قدسِ فسّیحِ بحمدِ ربّک، دستان تسیح تقدیس می‌زد از آشیان و هو بالافقِ الاعلی بر اغصانِ عندِ سدره المُنتهی، برترنم لا اُحصی ثناءً علیک مقصور بود و سوار میدان بلاغت که در فضای صحرای حَلَبات یا ائِها الرسولُ بَلَّغ، جولان می‌نمود با سابقه فرمان آئن علی از سر حدّ منزل عجز آنت کما اُثْنِیتَ علی نفسِک در نگذشت؛ یعنی نمی‌سزد که نعت جلال صمدیت ظرف صوت و حرف بشر شود و هودج وصف کبریای احدیت در عمارت عبارت خلق گنجد» (رضی الدّین خُشّاب، بی تا: ۹-۱۰)

البته نشانه‌هایی از نثر ساده و مرسل نیز در انشای مؤلف دیده می‌شود. گویی رضی الدّین به فراخور زمان خود تابع نفوذ ساده نویسی است که کم کم از سال‌های میانی قرن هفتم شروع شده و در قرون بعد به اوج می‌رسد.

۷- برخی ویژگی‌های ادبی نفایس الکلام

۷-۱- تشبیه

سیلاب انقلاب زمان و تندباد فساد حدثان و نکبای نکبات دوران را، استیصال آن در حیّز توان و امکان نیاید (۱۲). طاووس آتشین پر و سیمرغ زرّین بال سحر در قفس آبگون گردون و آشیان پیروزه آسمان بال منور ضیاگستر می‌گشاید و طاق مقوّس و رواق مقرنس آفاق را از حله نور، کله می‌بندد (۴۱-۴۰).

۷-۲- جناس

و هر یک از خیار صنایع آن قبله اقبال در صدر عزّ و جلال و ... فضل و افضال و متکای علم و نوال (۱۱).

۷-۳- اقتباس از آیات و روایات

اما چون با آنکه ... داروخانه و شفاء لما فی الصّدور، عقاقیر برّ و بحر بیان را جامع است که ولا رطب ولا یابس انا فی کتابِ مُبین، راه نشینان سر بازارچه لئن اجتمعت الجنّ و الإنس، دست تشدق از هنگامه‌داری کو نشاء لقلنا مثل هذا، باز نداشتند (۲۳-۲۲).

۷-۴- تلمیح به سروده‌های شاعران فارسی زبان

۷-۴-۱- فردوسی

اما چون با آنکه ... داروخانه و شفاء لما فی الصّدور، عقاقیر برّ و بحر بیان را جامع است که...

سخن هرچه گویم همه گفته‌اند بر باغ دانش همه رفته‌اند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۵) (رضی الدّین خُشّاب، بی تا: ۲۲)

۷-۴-۲- عراقی

هم باید که پرتو نور تجلی از کنگره مقاصر جبروت به منظره مناظر ایشان درتابد تا موجب مزید تحسّر گردد و حسرت بر حسرت بیفزاید.

برداشت نقاب از رخ و می‌گفت به ناز باری بنگر که از که می‌مانی باز

(عراقی، ۱۳۷۲: ۳۱۵) (رضی الدّین خُشّاب، بی تا: ۱۱۲)

۷-۴-۳- حسینی نسفی

و قلم ڈربار و خامه گوهر نثار ایشان دررفع بیان شریعت و قمع بنیان بدعت، آن اثرها نموده است که شمشیر آبدار ملوک کامکار دو اسپه در گرد آن نرسیده است و در عهد میمون ایشان که موسم خیر و میقات برکات بود با صدق لهجت

نووک قلم کمینه شاگردانت فرمان ده تیغ شهریاران جهان

(عوفی، ۱۳۶۱: ۱۵۸) (رضی الدین خشاب، بی تا: ۱۴)

۷-۵-۵- تمثیل به اشعار عربی

رضی الدین به دیوان‌های سرایندگانی چون بحتری، متنبی، ابوالعلائی معری، ابن زیدون، عبداللطیف صیرفی و آثار یاقوت حموی بیش از دیگران نظر داشته است و یک نمونه از دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (ع). نمونه‌هایی از آن:

۷-۵-۱- منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع)

...و هم در قدم اول بار اضطرار به دست العجز عن درک الادراک ادراک (امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۱: ۳۰۱) بر سر دوراهه حیرت به منزل بیچارگی فرو گرفته شود. (رضی الدین خشاب، بی تا: ۱۰)

۷-۵-۲- متنبی

بلکه صیت کمال آن معالی همم و آوازه جلال آن موالی نعم طرفی الشرق و الغرب رسیده است و حاشیته البر و البحر گرفته

فَسَارِبِهِ مَن لَا يَسِيرُ مُشْمَرًا وَ غَنَى بِهِ مَن لَا يُغْنَى مُعْرَدًا

(متنبی، ۱۳۸۴: ۴-۱۳۵) (رضی الدین خشاب، بی تا: ۱۲)

۷-۶- استفاده از ضرب المثل

و در عهد مبارک و ایام میمون او جریده مکارم حاتم طی شده و ذکر معن زایده چون الف زایده بی معنی نموده و زمانه خط نسیان الماضي لا يذكر^۳ در صفحه بذل و فضل و صحیفه نوال آل برمک کشیده (رضی الدین خشاب، بی تا: ۳۲)

۷-۷- طولانی بودن جملات

و صدای کوس حشمت و جلال آن کعبه آمال در ادوار گنبد دوار چنان افتاده که طنین انین آن از کوس روشن چشمان شب تاریک جز به صوت مِقْرَعَهُ صور و بانگ شمامه فَاذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ بیرون نخواهد رفت (رضی الدین خشاب، بی تا: ۳۷)

۷-۸- واج آرای

مثال: واج آرای س

صنوبر سایه گستر بساتین یقین است (رضی الدین خشاب، بی تا: ۱۲)

شرف و خلف صدق آن اصل صمیم و وارث بحق آن نسل کریم است (رضی الدین خشاب، بی تا: ۱۵)

۷-۹- ترصیع و موازنه

آثار مآثر و اخبار مفاخر اشراف اسلاف خاندان معظم و دودمان مکرم آل برهان - که صدور جهان و مقتدایان زمین و زمان بوده‌اند جَعَلَ اللهُ تَرَاهِمَ اطیبَ مِنْ نَسِيمِ الاشجار و رَوایح الریاض غب القطار - در اعلائی معالم دین و ملت و

احیای مراسم شرع و سنت در اصقاع و ارباع ربع مسکون، نه چنان شایع شده است و در عقاید طبقه سگان طبقات دیار اسلام و ضمائر قطان اقطار شش جهت هفت اقلیم نه چنان رسوخ یافته است که صورت ۱۱ انکار آن در آینه تصور توان دید و صبح سعادت آن ارباب سیادت نه چنان جهان‌گیر شده است که حجاب ظلمت شبهت اضائت و اشراق آن را از نظر اهل بصر محجوب تواند کرد (رضی الدین خشاب، بی تا: ۱۱).

خود این ضعیف در بحار زخار انواع فضایل دینی و دیار قفار اصناف علوم شرعی چندان سیاحت و سیاحت نموده است (۲۵).

۷-۱۰- اغراق شاعرانه:

غلبات تعطش بر سف اقداح راج وصال آن منبع زلال فصاحت و حصافت و مطلع هلال براعت و لطافت نه چنان است که به رشاش محاوره این و آن تسکین پذیرد و انس شوق نه چنان شعله می‌زند که به رضاب هوی آب دهان فرو نشیند.

هجرا تو ای دوست نه آن هجرا است
کو را به وصال دیگری درمان است
(رضی الدین خشاب، بی تا: ۴۳)

۷-۱۱- مراعات النظیر و تناسب

مسامع انجمن انجم رسیده و صدای کوس حشمت و جلال آن کعبه آمال در ادوار گنبد دوار چنان افتاده که طنین نین آن از کوس روشن چشمان شب تاریک جز به صوت مرقعه صور و بانگ شمامه؟ / فاذا نُقِرَ فی الناقور بیرون نخواهد رفت (رضی الدین خشاب، بی تا: ۳۷) (زیرخط ها باهم و ایتالیک ها باهم)

۷-۱۲- قرینه سازی با الفاظ و عبارات: معقول و منقول (۷۳) - جمال جلال (۱۹) - مطرز و مفرز (۱۸)

۷-۱۳- استفاده از کلمات متضاد و مترادف: طریف و تالد (۱۹) - مقرط و موشح (۲۰) - زیب و زینت (۳۶) - فضل و

افضال (۱۲-۲۴-۸۷) - محامد و محاسن (۶۸-۷۸)

۷-۱۴- اطناب و اسهاب

«اگرچه طرفه العینی باشد سلسله عشق ازلی حرکت پذیرد و دست سعادت حلقه ارادت بر در دل کوبد و اگر اشباح بُعد المشرقین اتفاق افتد ارواح در عالم به حقیقت مستغرق مشاهده باشند و در عقد مواصلت هواداری کفائت شرط صحت نیست عاشق نه همه شاه و ملک‌زاده بود، چه ذره تهی دو نوحاسته که لاف عشق‌بازی سلطان ممالک دور یعنی خورشید جهان‌افروز می‌زند خرد بر او خرده نمی‌گیرد اما مفتی عقل به اظهار معاشقت رخصت ندهد. چه صاحب شریعت - علیه افضل التحایا و الصلوات - مرتبت کتمان هواداری را با درجه شهادت در کفه مساوات نهاده است. کما قال علیه السلام مَنْ عَشَقَ وَ عَفَّ وَ كَنَمَ وَ مَاتَ مَاتَ شَهِيداً و نیز باریافتگان در گاه صمدیت داغ اختصاص به مستور داشتن سر موالات یافته‌اند که اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری» (رضی الدین خشاب، بی تا: ۱۰۵-۱۰۴).

۸- بدعت و بدایع نفایس در منشآت نویسی

۸-۱- نامه های نمونه مانند (فرم): خشاب در بخش مفاوضات، نامه ها را در قالب نمونه و در اصطلاح امروز «فرمت» نوشته است. در برخی نامه ها کلمه فلان نوشته شده که به نظر می‌رسد متن این نامه ها از قبل نوشته شده تا در مواقع

احتیاج اسم مخاطب مورد نظر به جای "فلان" نوشته شود. شاید این نخستین نمونه به دست آمده در تاریخ مراسلات رسمی است و به این ترتیب متن نفایس منبعی کهن برای چنین پژوهش‌هایی تواند بود.

۸-۲- نقل حکایت، داستان و شواهد تاریخی و روایی: در بخش امثله گاه از حکایاتی برای تبیین موضوع بهره گرفته شده است.

مثال:

ناقلان اخبار نبوی و راویان آثار مصطفوی چنین روایت کرده‌اند که عجزی عاجز بود امّ فروه بنت عمرو لکندیّه وقتی او را بر در حجره‌ای که مهبط وحی و مسقط امر و نهی بود گذر افتاد از حضرت رسالت و صدر نبوت به اعزاز و اهتزاز که نه حدّ او بود مخصوص شد و در اکر[م] و احترام او مبالغتی عظیم رفت چون از آن حال سؤال کردند سید عالم - علیه افضل التحایا و الصلوات - فرمود که آنها کانت تأتینا فی زمن خدیجه و ان احسن العهد من الایمان (رضی الدّین خشّاب، بی تا: ۴۶)

۸-۳- استفاده فراوان از القاب و افعال دعایی

یعنی صدر عالی مولى الانعام و الاکرام سلطان العلماء شرقاً و غرباً صدر صدور العالم وراثه و کسباً اول عقده بدور العظام و واسطه عقد صدور الکرام کھف العصبه النعمانيه عمده العتره البرهانيه، محیی السنه و الفرض، ناشر الاحسان فی الارض، الکریم فی اصله و سلفه التّمیم فی فضله و شرفه، مولانا افتخار جهان - لازال ولیه مسروراً فی ظلال نعمته و عدوه ماسوراً فی عقاب نِقمته - ایزد تعالی مجلس رفیع را لازال رفیعاً سال‌های بی‌شمار باقی دارد و مخلصان را توفیق شکر مکارم و عواطف کرامت کند بمنّه و طولّه (رضی الدّین خشّاب، بی تا: ۱۰۱)

۸-۴- لغات و اصطلاحات دیوانی: منصب شیخ الاسلامی (۱۷۰) - توفیق (۳۴-۱۶۴-۱۹۶-۲۲۵) - مناشیر (۱۸-۱۶۰) - امثله (۱۹-۲۹-۱۶۰) - دیوان (۱۸-۲۳-۱۱۲-۱۶۹ و غیره) - انشاء (۱۹)

۹- اهمیت تاریخی نفایس الکلام و عرایس الاقلام

نفایس الکلام و عرایس الاقلام از متون دست نخورده و اصیلی است که در نوع خود و به شهادت متنش حلقه‌ای از حلقه‌های مفقود تاریخ است. آل برهان همان طور که گفته شد از سلسله‌های مهم بخارا در زمان خوارمشاهیان بود که «علاوه بر ریاست جغرافیایی فرارود، مدیریت مذهبی فراگیری در این منطقه داشت» (راهیما سروستانی، ۱۳۸۷: ۸۹). اگر اینکه گفته‌اند که «یکی از علّت‌های تکوین نثر فنی، سروکار یافتن آن با موضوع سیاست بوده است» (شیری، ۱۳۸۹: ۷۰) مقرون به صحت باشد، نمونه بین و مصداق اتم و اکمل آن، همین رساله است. همچنین این نثر نشان از معلومات وسیع و جامعیت نویسنده دارد.

نفایس الکلام، مجموعه منشآت، مفاوضات مکتوب و امثله این سلسله است که به قرینه متن، برخی منشآت آن از زمان صدر جهان است. همانطور که متن شامل مفاوضاتی از دیگران سران این خاندان مانند افتخار جهان، تاج الشریعه و دیگران است.

۹-۱- ادعای رضی الدّین مبنی بر فرمان «افتخار جهان» برای جمع‌آوری نامه‌ها و امثله این خاندان برای جلوگیری از تزییع و انهدام، احتمالاً نشانگر از میان رفتن بخشی از این مکتوبات قبل از جمع‌آوری نویسنده است و اشاره رضی

الدین در مقدمه این کتاب، مؤید این برداشت است: «نشو و نمای آن شجره طیبه که سر جویبار میادین دین و صنوبر سایه‌گستر بساتین یقین است نمودار اصلها ثابت و فرعها فی السماء است چه ثبات و نبات آن نهال مجد چنان مؤثّل افتاده است که سیلاب انقلاب زمان و تندباد فساد حدثان و نکبای نکبات دوران را استیصال آن در حیّز توان و امکان نیاید» (رضی الدین خشّاب، بی تا: ۱۳-۱۲) یا «اگرچه خورشید دولت خفت‌خیز آن سپهر معالی بر مقتضای و الشّمس تخطّی فی البحری و ترتفعُ گاه گاه در حضيض کسوف صروف دهر می‌افتاده است اما به حکم متانت قاعده و للشّمس من بعد الغروب طلوعُ زود به اوج رفعت خود بازرفته است و صحایف لطایف و عواطف و عوارف ایشان با تصرف اقوام و تصرّم اعوام بر صفحات ایام و الواح اجرام، كما ضمن الوحي سلامها مرسوم و مرقوم است» (رضی الدین خشّاب، بی تا: ۱۶-۱۵).

«و استحکام اساس آن بیت الشرف ... بدان مثبت است که به صدمت زلزال حوادث ایام، گاهی به عمر از سر دیوار او نریخت» (رضی الدین خشّاب، بی تا: ۱۲)

به شهادت برخی منابع تاریخی صدر جهان-محمد بن احمد- به همراه برادر و دو فرزندش در سال ۶۱۶ق به دستور ترکان خاتون-که از قدرت و نفوذ این خاندان بیم داشت- به دریا ریخته شدند(بارتولد، ۱۳۶۶: ۸۹۳) طبیعی است که از آثار، دستنوشته‌ها و مفاوضات مکتوب ایشان نیز آنچه در دسترس مخالفان بوده معدوم شده باشد. تاریخ تألیف کتاب -۶۴۳ق- است و مصدق جمع‌آوری بقایای مکتوبات این خاندان است. واضح است که همین مقدار باقیمانده نیز، غنیمتی در راه شناخت این خاندان محسوب می‌شود.

۹-۲- اسامی خاص مثل داد ملک‌شاه، صدر الدین تاج الشریعه، افتخار جهان، سیف الدین باخرزی، جعفر بلخی، ناصرالدین امامزاده و غیره در برخی از نامه‌ها یاد شده که بعضی از این اسامی مثل ناصر الدین امامزاده، جعفر بلخی در تاریخ کمتر دیده شده‌اند و افرادی مثل سیف الدین باخرزی و پسرش جلال الدین از حرمت و جایگاهی برخوردارند که ارتباط آنها با این خاندان به نوعی اعتبار و اقتدار سران مذهبی این سلسله را تصدیق می‌کند. نامه ارسال شده به سیف الدین باخرزی از معدود نامه‌های مبسوط در متن نفایس الکلام است که از این فقیه برای دیدار با سران و مردم ماوراءالنهر دعوت کرده و از متنی فاخر و عارفانه برخوردار است که سعی شده در شأن شیخ و شاعر باخرز پرداخته شود.

۹-۳- اغلب متون تاریخی از انقراض آل برهان در سال ۶۳۶ق حکایت دارد و تنها علمای قزوینی است که در حاشیه لباب الالباب تاریخ ۷۳۴ را برای انقراض آنها درج نموده است(عوفی، ۱۳۶۱: ۳۳۶/۱). این متن نیز با توجه به تاریخ ۶۴۳ق به عنوان تنفیذ صدارت دیوان انشا و نوشتن این مجموعه به دست خشّاب و البته اذعان مؤلف در مقدمه به صورت زیر

«و امروز حمداً لله تعالی که تسنیم نفحات ریاض علوم از ریاض شریعت به مشام خاص و عام اهل ایام می‌رسد، از اثر نسیم انوار و تفنّن ازهار شاخسار آن شجره طیبه است و حدایق و جنّات جنّه الدنیا که به شمیم لخلخه عرفها لهم معطر و مطیب است کان نسیمها شرف براح از میامن روایح اخلاق عطریاش شکوفه آن دوحه طاهره و فوایح اعراق زاکیه شعبه آن عترت نامیه و گوهر ثمین آن درج لطف و اختر منیر آن برج شرف و خلف صدق آن اصل صمیم و وارث بحق آن نسل کریم است» (رضی الدین خشّاب، بی تا: ۶) مؤید برجا بودن آنها تا حداقل همین تاریخ است.

۱۰- نسخه‌های رساله نفایس الکلام و عرایس الاقلام

از این کتاب، نسخه‌ای در کتابخانه ملک، به شماره ۸۵۰ موجود است. دو نسخه دیگر در کتابخانه‌های "ایاصوفیا" و

"کتابخانه دانشگاه استانبول" کشور ترکیه، نگه‌داری می‌شود. (نک. دانش پژوه، ۱۳۵۰: ۵۰؛ درایتی، ۱۳۸۹: ۱۰/۷۵۳) که به همت مجتبی مینوی برای دانشگاه تهران عکس‌برداری شده و به شماره فیلم‌های ۱۲۸ و ۲۵۳، در کتابخانه این دانشگاه نگه‌داری می‌شود. ویژگی‌های این سه نسخه عبارت است از:

۱-۱۰- نسخه ملک: در ۱۲۹ برگ ۱۷ سطری و اندازه ۹/۳ x ۱۹، به خط نسخ، با ویژگی‌های ظاهری کاغذ ترمه حنایی و جلد رویه پارچه مغزی کاغذ، در دو بخش امثله و مفاوضات نوشته شده است (افشار و دانش پژوه، ۱۳۶۴: ۴/۸۲۷). مؤلفان فهرست دنا و فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک، تاریخ کتابت را سده ۹ نوشته‌اند (درایتی، ۱۳۸۹: ۱۰/۷۵۳). اما شواهد و قراین نشان می‌دهد که به احتمال زیاد، باید در حدود سده ۸ یا پیش از آن، کتابت شده باشد. اما نام کاتب نامعلوم است. این نسخه شامل ۲۹ مفاوضه و ۲۲ امثله و به خط نسخ است. عناوین نامه‌ها در این نسخه نسبت به دو نسخه دیگر کامل‌تر است. در مواردی پاک‌شدگی و سیاه‌شدگی دارد. اما اغلب روشن و خواناست. همه ارجاعات مربوط به متن نفایس الکلام در مقاله، از این نسخه است.

۱۰-۲- نسخه ایاصوفیا: این نسخه با ۱۲۶ برگ در ۱۱ سطر، وقف سلطان محمود خان شده است. سال کتابت در ترقیمه نسخه ۸۷۱ ق ذکر شده و مهر همین سلطان و شیخ احمدزاده مفتش اوقاف حرمین (حسینی، ۱۳۹۰: ۵۷۱) ذیل آن وجود دارد. نام کاتب این نسخه نیز نامعلوم است (دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۱/۲۶۷ و دانش پژوه، ۱۳۵۰: ۵۰). نکته قابل ذکر این که در ابتدای نسخه، صفحه سوم، نام کتاب "نفایس الکلام فی الترسل" نوشته شده است. نسخه به خط دیوانی است که در اکثر موارد سیاه شده و این تاریکی سرتاسری، اوتار کلمات و حروف را گسسته و خوانش را پر زحمت ساخته است. تعداد مفاوضات و امثله به ترتیب ۲۵ و ۱۸ است.

۱۰-۳- نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول (انپورسیت): در این کتابخانه به شماره ۱۲۰۲، مضبوط است که به همت مجتبی مینوی پس از تصویربرداری در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۵۳ نگه‌داری می‌شود (دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۱/۲۶۷ و دانش پژوه، ۱۳۵۰: ۵۰). در این نسخه نیز نام کاتب نیامده اما شش‌نم معرفی نسخه با ویژگی‌های یاد شده در بالا، مطلبی را اضافه می‌کند: «این کتاب به خط محمد ولوسی و عیسی، در سال ۸۹۳ به پایان رسیده و کتاب الترسل خوانده شده است» (شش‌نم، ۱۳۶۹: ۱۸۶). خط این نسخه نسخ و بسیار روشن و زیباست. به نظر می‌رسد استادی خوشنویس آن را نگاهشته و فنون خوشنویسی را در آن به کار گرفته است. این نسخه به جز چند مورد فاقد عنوان است. و شامل تعداد ۳۰ و ۲۲ از مفاوضات و امثله است.

۱۰-۴- ویژگی خاص نوشتاری کاتبان در نسخ نفایس الکلام و عرایس الاقلام

۱۰-۴-۱- نسخه ملک: در مواردی نفوذ رطوبت موجب سیاه‌شدگی و تخریب صفحات است. اما اغلب روشن و خواناست.

الف: علامات مربوط به گویشی خاص در آن فراوان است.

مثال

در گوش هوش مخلصان فرو خواند که چرا قدر این موهبت نمی‌شناسیت (نمی‌شناسید) و حق شکر این نعمت نمی‌گزاریت (نمی‌گزارید) و به چنین دولتی قناعت نمی‌کنید که بیکر جلال و قالب اقبال و جوهر فضل و افضال و عنصر براعت و کمال (رضی اللّٰه عنہما، بی تا: ۲۴)

از بضاعت مزجاء تو استطاعت (کاتب زیر این کلمه نقطه گذاشته که از اشارات گویشی به حساب می‌آید.) احرام آن میقات نیاید. (رضی الدین خشّاب، بی تا: ۳۵)

ب: ابیات و مصاریع فارسی و عناوین نامه‌ها با شنگرف نگاشته شده است. در مواردی نیز اشعار تازی و آیات با رنگ سیاه و درشت‌تر از کلمات هم‌ردیف است.

ج: گاه برای مشخص نمودن مصاریع فارسی و عربی از علامتی شبیه «ه» با شنگرف استفاده شده است.

مثال: زلزال حوادث ایام ه کاهی به عمر از سر دیوار او نریخت ه ۱۴

د: عناوین نامه‌ها به خط کوفی است.

ه: کاتب متن را تصحیح نموده، مواردی را در حاشیه افزوده است. برخی کلمات تراشیده شده و اصلاح شده‌اند.

۱۰-۴-۲- نسخه ایاصوفیا: سیاه شدگی بیش از حد صفحات که نتیجه پخش جوهر است کلمات را درهم و ناخوانا نموده است.

الف: مواردی از نوشتار گویشی در آن نمایان است. «مردوم» به جای «مردم»، و نگارش «ی» به جای «کسره» از جمله این موارد است.

ب: کل نسخه با جوهر سیاه نوشته شده و فاقد عنوان است.

د: حروف کنار صفحه در اغلب صفحات پاک شده است.

۱۰-۴-۳- نسخه دانشگاه استانبول: تا زمان عکس برداری خط نسخه سالم مانده و روشن است.

الف: اغلب کلمات اعراب گذاری شده‌اند. کلماتی روشن گاه بی دلیل معرب شده است که یادآور شیوه اعراب گذاری عربی است.

ب: از اشارات گویشی کاتب می‌توان به فتحه روی ص در کلمه «مصاقل» و فتحه س در «فرقدسای»، شیوه اعراب گذاری کلمه «سپرده» به شکل «سپرده»، الف کوتاه زیر کلمات مختوم به ی و غیره اشاره کرد.

ج: تشدید برای کلمات مشدّد در اغلب کلمات آمده است.

د: کاتب از «ه» برای جداسازی عبارات و جملات بهره برده است. این علامت بعد از ابیات و عبارات عربی و قبل از ادامه متن با عبارات فارسی، دیده می‌شود که بدیع است.

ه: کاتب متن را بازخوانی کرده و افتادگی‌ها را اصلاح کرده است. کلمات و حروف اضافه خط خورده‌اند.

ی: ابتدای مصاریع و ابیات عربی حرف «ع» آمده و ابیات فارسی با «شعر پارسی» یا «شعر فارسی» مشخص شده‌اند.

۱۰-۴-۴- رسم الخط کاتبان نسخ نفایس الکلام، منطبق بر شیوه نوشتاری قرون هشتم و نهم، و پیرو الگوی زیر

است:

الف: نقطه گذاری به شیوه امروز رعایت نشده و اغلب کلمات بدون نقطه یا با تعداد کمتر نقاط دیده می‌شوند.

ب: گ بدون سرکش نگاشته شده است.

ج: آ را به صورت "ا" نوشته‌اند.

د: ب به اغلب کلمات چسبیده است. مانند بهم، بذکر و غیره.

ه: جدایی ن از افعال در مواردی دیده می‌شود. مانند نه ایستاد

نتیجه

نغایس الکلام و عرایس الاقلام نمودار نثر فنی قرن هفتم است که نمونه‌هایی از ساده نویسی را در آن توان یافت. این اثر تا امروز مغفول و مهجور مانده و حاوی اطلاعاتی در باب سلسله آل برهان است. مؤلف دستورالکاتب از رضی الدین خشاب به لفظ «استاد» نام برده و حسینی فراهی قبل از تألیف کتاب خود، «نغایس الکلام و عرایس الاقلام» را خوانده است. از این اثر سه نسخه خطی در دسترس است. که در کتابخانه ملک و کتابخانه‌های ترکیه نگه داری می‌شود. محتویات این اثر که علی رغم فرمان ترکان خاتون بر فروپاشی سلسله آل برهان و حمله مغول، از خطر انهدام و تزییع در امان مانده و پس از آن در سال ۶۴۳ ق گردآوری شده، چراغ راهی برای شناخت سلسله آل برهان است. استفاده از «نامه‌های نمونه مانند» با توجه به زمان تألیف، از ویژگی‌های خاص محتوایی این اثر است. کاتبان نسخه‌ها با استفاده از جداسازی با «»، استفاده از «ه» برای جداسازی مصاربع و غیره به نوشتار آن نیز نوعی بداعت بخشیده‌اند. همچنین در نسخه‌های این اثر برخی ویژگی‌های گویشی منطقی فرارود در سده‌های گذشته مانند نمی‌شناسیت (نمی‌شناسید)، سپرده (سپرده)، کسره به جای (ی) و غیره مشهود است.



شکل ۳: صفحه اول نسخه ایاصوفیا

شکل ۲: صفحه اول نسخه ملک

شکل ۱: صفحه اول نسخه اونیورسیتته

- ۱- البته پر واضح است، مقصود نشان دادن یک یا چند نامه افاضل نیست و گرنه مکاتیب فارسی غزالی با عنوان «فضایل الانام من رسائل حجه الاسلام» یک سده بر این مقلّم است (نک. غزالی، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳) و مکاتبات برادرش احمد با عین القضاة و همچنین منشآت خاقانی نیز مربوط به سده ششم یعنی همین دوره است.
- ۲- شاید دلیل مهجوریت این رساله، نا آگاهی عموم از سلسله آل برهان و نویسنده اثر، نگهداری دو نسخه از نسخ این اثر در کتابخانه‌های ترکیه و نام بردن از افرادی مانند شمس الدین جعفر بلخی و ناصرالدین امامزاده است که نام آن‌ها را در منابع کمتر توان یافت. به جز تذکره‌ها، مهمترین منبعی که از رضی الدین نام برده «دستور الکاتب شمس منشی» است که آن هم به جز نسخه آذربایجانی (نک. هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴) در حال حاضر چاپ دیگری ندارد.

- ۳- ضرب المثل: الماضي لا يذكر و المستقبل لا ينظر ما في الوقت يعتبر و هذا صفة العبوديّة. گذشته یاد کردنی نیست و آینده چشم داشتنی نیست. آنچه در اکنون است اعتبار دارد و این صفت عبودیت است.
- ۴- در سفینه خوشگو این مصرع به همین صورت آمده است.

منابع

- ۱- آقا بزرگ تهرانی. (۱۴۰۳). *الدّریعه الی تصانیف الشّیعه*. بیروت: دارالاضواء.
- ۲- ابن قطلوبغا. (۱۳۹۸ق). *تاج التّراجم فی طبقات الحنفیّه*. بغداد: مکتبه المثنی.
- ۳- افشار، ایرج و دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۶۴). *فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملّی ملک*. تهران: هنر.
- ۴- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۰۹). *شرح حال رشید الدّین وطواط*. نشریه ارمغان. دی ماه. ش ۱۲۰. ص.ص. ۷۴۲-۷۲۵.
- ۵- امیرالمؤمنین(ع). (۱۴۱۱). *دیوان*. گردآوری حسین بن معین الدّین میبیدی. ترجمه مصطفی زمانی. قم: دار نداء الاسلام للنشر.
- ۶- امین احمد رازی. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*. تصحیح سیّد محمد رضا طاهری. تهران: سروش.
- ۷- انوری، محمد بن محمد (۱۳۶۴) *دیوان انوری*. تصحیح مدرّس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی. دوم.
- ۸- انوشه، حسن. (۱۳۸۰). *دانش نامه ادب فارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- اوحدی بلیانی، تقی الدّین محمد. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفين*. تصحیح ذبیح الله صاحبکاری- آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب و مجلس شورای اسلامی.
- ۱۰- بارتولد، و.و. (۱۳۶۶). *ترکستان نامه* (ترکستان در عهد هجوم مغول). ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگاه.
- ۱۱- بایمت اف، لقمان. (۱۳۸۰). *بررسی دو تمایل سیاسی اجتماعی در دولت مغول*. کیهان فرهنگی. خرداد. ش ۱۷۶. ص.ص. ۶۹-۶۴.
- ۱۲- بشری، جواد. (۱۳۹۰). *متون ایرانی مجموعه رسائل فارسی و عربی دانشوران ایرانی (از آغاز دوره اسلامی تا پایان عصر تیموری)*. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- ۱۳- بیگدلی شاملو، لطفعلی بیگ بن آقاخان (آذر). (۱۳۳۶). *آتشکده آذر*. به کوشش حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- لرضی الدّین خشّاب. (۱۳۱۴). *مجله ارمغان*. مردادماه. ش ۱۶۹. ص.ص. ۳۸۰-۳۷۹.
- ۱۵- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- ۱۶- جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا. (۱۳۸۲). *متن های پهلوی*. پژوهش سعید عریان. تهران: میراث فرهنگی.
- ۱۷- جوینی، عظاملک بن محمد. (۱۹۳۷). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح عبدالوهاب قزوینی. لیدن: بریل.
- ۱۸- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (بی تا). *کشف الظّنون عن اسامی الکتب و الفنون*. بغداد: مکتبه المثنی.
- ۱۹- حسینی، محمدتقی. (۱۳۹۰). *فهرست دستنویس های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)*. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- ۲۰- خرّمشاهی، بهاء الدّین. (۱۳۷۷). *فرار از فلسفه*. تهران: جامی.

- ۲۱- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). فن نثر در قرن هفتم. تهران: زوآر.
- ۲۲- خلیلی جهان تیغ، مریم، بارانی، محمد و دهرامی، مهدی. (۱۳۸۹) ارتباط برون متنی و درون متنی سعدی و عماد فقیه کرمانی. مجله بوستان ادب شیراز. زمستان. سال دوم. ش ۴. ص.ص. ۷۹-۹۸.
- ۲۳- خوشگو، بندر ابن داس. (۱۳۸۹). سفینه خوشگو. تصحیح سید کلیم اصغر. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- ۲۴- عوفی، محمد. (۱۳۶۱). تذکره لباب الالباب. از روی چاپ پرفسور براون. مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و سعید نفیسی. تهران: فخر رازی.
- ۲۵- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۴۰). فرهنگ سخنوران. تبریز: بی جا.
- ۲۶- دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۷- ----- (۱۳۵۰). دبیری و نویسندگی. مجله هنر و مردم. دی ماه. ش ۱۱۱. ص.ص. ۴۸-۵۶.
- ۲۸- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا). تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲۹- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۰- ذکایی بیضایی، نعمت الله. (۱۳۵۴). کنگره (شب شعر) در کاشان. مجله وحید. بهمن ماه. ش ۱۸۸. ص.ص. ۱۰۶۴-۱۰۶۱.
- ۳۱- راه‌پیما سروستانی، راضیه. (۱۳۹۰). آل برهان و روابط آن با دول همجوار. تاریخ پژوهی. بهار و تابستان. ش ۴۶ و ۴۷. ص.ص. ۱۹۲-۱۶۷.
- ۳۲- رضانی، علی. (۱۳۹۲). پیشینه ترسل و نامه نگاری در ایران از آغاز تا قرن ششم هجری. فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های سنج. سال پنجم. بهار. ش ۱۴. ص.ص. ۱۳۰-۱۰۷.
- ۳۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰). آشنایی با نقد ادبی. تهران: سخن.
- ۳۴- زیدری نسوی، شهاب الدین محمد. (۱۳۷۰). نثنه المصدر. تصحیح و تحقیق امیرحسین یزدگردی. تهران: فرهنگ.
- ۳۵- سلیمانی، قهرمان. (۱۳۷۷). نیشابوری در سمرقند. مجله ایران شناخت. پاییز. ش ۱۰. ص.ص. ۳۲-۵۷.
- ۳۶- سمرقندی، رضی الدین احمد. (۸۹۳ ق). نفایس الکلام و عرایس الاقلام. دانشگاه تهران. میکروفیلماها ش ۱۲۸.
- ۳۷- ----- (۷۸۱ ق). نفایس الکلام و عرایس الاقلام. دانشگاه تهران. میکروفیلماها ش ۲۵۳.
- ۳۸- ----- (بی تا). نسخه خطی نفایس الکلام و عرایس الاقلام. کتابخانه ملک. ش ۸۵۰.
- ۳۹- سوزنی سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۳۸) دیوان. تصحیح ناصر الدین شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.
- ۴۰- ششن، رمضان. (۱۳۶۹). برخی از نسخ خطی ناشناخته فارسی در کتابخانه‌های ترکیه. قسمت سوم. ترجمه توفیق سبحانی. مجله تحقیقات اسلامی. بهار و تابستان. ش ۱ و ۲. ص.ص. ۱۸۸-۱۶۲.
- ۵۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). سبک شناسی نثر. تهران: میترا.
- ۵۱- شیری، قهرمان. (۱۳۸۹). نثر فنی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری. مطالعات زبانی بلاغی. پاییز و زمستان. ش ۲. ص.ص. ۸۰-۵۱.
- ۵۲- صاحبی، محمد. (۱۳۸۸). نگاهی به نامه نگاری در ادبیات عربی و تأثیر آن بر فن ترسل فارسی، بررسی و نقد عتبه الکتبه. کتاب ماه ادبیات. ش ۲۷. ص.ص. ۵۷-۵۲.
- ۵۳- صالحی، نصرالله. (۱۳۸۰). کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتیب و نامه‌ها. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. دی و بهمن. ش ۵۱ و ۵۲. ص.ص. ۱۵۲-۵۵.

- ۵۴- عراقی، فخر الدین. (۱۳۷۲). *دیوان عراقی*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.
- ۵۵- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۲). *مکاتیب فارسی غزالی*. تصحیح عباس اقبال. تهران: امیرکبیر.
- ۵۶- ----- (۱۳۶۳). *مکاتیب فارسی غزالی*. تصحیح عباس اقبال. تهران: سنایی و طهوری.
- ۵۷- غفرانی، علی. (۱۳۸۵). *تاریخ شیعه در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول*. فصلنامه شیعه شناسی. ش ۱۴. تابستان. ص.ص. ۲۴-۷.
- ۵۸- فاضل، احمد. (۱۳۸۸). *درآمدی بر سخن‌آرایی و ظرافت‌های معنایی در نفثه المصدور زیدری نسوی*. مجله پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. پاییز. ش ۳. ص.ص. ۱۱۱-۱۲۶.
- ۵۹- فراهی، معین الدین حاج محمد. (بی تا). *معارج النبوه و مدارج الفتوه*. نسخه خطی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۷۱۵.
- ۶۰- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). *شاهنامه*. پژوهش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- ۶۱- فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۱). *علل بنیانگذاری سلسله محلی آل مازه در بخارا*. پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. پاییز و تابستان. ش ۱. ص.ص. ۶۶-۷۵.
- ۶۲- هندوشاه نخجوانی، محمد بن فخرالدین. (۱۹۶۴). *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده. مسکو: فرهنگستان علوم شوروی.
- ۶۳- متنبی، احمد بن حسین. (۱۳۸۴). *چکامه های متنبی*. مترجم آرتور جان آربری. ترجمه اشعار از عربی به فارسی موسی اسوار. تهران: هرمس.
- ۶۴- مجد، امید و آیین، الهه. (۱۳۸۹). *شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن*. فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب). سال پنجم. ش اول. بهار. ص.ص. ۶۷-۷۸.
- ۶۵- مردانی، فیروز. (۱۳۷۷). *ترسل و نامه نگاری در ادب فارسی*. کیهان فرهنگی. آبان ماه. ش ۱۴۷. ص.ص. ۳۷-۴۳.
- ۶۶- مصاحبی نائینی، محمدعلی. (۱۳۷۶). *تذکره مدینه الادب*. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۶۷- معین الفقراء، احمد بن محمود. (۱۳۳۹). *تاریخ ملأزاده در ذکر مزارات بخارا*. تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۶۸- المیهنی، محمد بن عبدالخالق. (۱۳۷۵). *دستور دبیری*. تصحیح سید علی رضوی بهابادی. یزد: بهاباد.
- ۶۹- نسوی، شهاب الدین محمد. (۱۳۷۰). *نفثه المصدور*. تصحیح امیرحسین یزدگردی. تهران: توس.
- ۷۰- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۲۷). *چهار مقاله*. تصحیح محمد قزوینی. لیدن: بریل.
- ۷۱- نفیسی، سعید. (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۷۲- واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). *ریاض الشعرا*. تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- ۷۳- وطواط، رشید الدین. (۱۳۳۸). *نامه های رشید الدین وطواط*. تصحیح قاسم تویسرکانی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۷۴- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۹). *مجمع الفصحا*. تصحیح مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
- ۷۵- هرودوت. (بی تا). *تاریخ هرودوت*. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.